

برنامه شماره ۸۲۲ گنج حضور

→ 822 ✨ 000

غزل اصلی برنامه:

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴

- (۱) طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گل چه پنداری
- (۲) طوافِ کعبهٔ صورتِ حَقِّ بدان فرمود
که تا به واسطهٔ آن دلی به دست آری
- (۳) هزار بار پیاده طوافِ کعبه کنی
قبولِ حق نشود گر دلی بیازاری
- (۴) بده تو مُلکت و مال و دلی به دست آور
که دل ضیا دهدت در لَحْد، شبِ تاری

هزار بَدْرَه زَر، گر بَری به حضرتِ حق (۵)

حَقّت بگوید دل آ را اگر به ما آری

که سیم و زَر بر ما لاشی است، بی مقدار (۶)

دل است مَطْلَبِ ما، گر مرا طلب کاری

ز عَرش و کُرسی و لوح و قلم فزون باشد (۷)

دلِ خراب که آن را گهی بِنِشمارِی

مدار خوار دلی را، اگر چه خوار بود (۸)

که بس عزیزِ عزیزست دل در آن خواری

دلِ خراب چو منظرِ گه اِلَه بود (۹)

زهی سعادتِ جانی که کرد مِعماری

عمارتِ دل بیچاره دو صد پاره (۱۰)

ز حَجّ و عُمره به آید به حضرتِ باری

- (۱۱) کُنوزِ گنجِ الهی دلِ خراب بود
که در خرابه بود دفنِ گنجِ بسیاری
- (۱۲) کمر به خدمت دل‌ها ببند چاکر وار
که برگشاید در تو طریقِ اسراری
- (۱۳) گَرَتِ سعادت و اقبال گشت مطلوبت
شوی تو طالبِ دل‌ها و کبرِ بگذاری
- (۱۴) چو هم‌عنانِ تو گردد عنایتِ دل‌ها
شود ینابِعِ حکمت ز قلبِ تو جاری
- (۱۵) روان شود ز لِسانت، چو سیلِ آبِ حیات
دَمَت بود چو مسیحا، دوايِ بیماری
- (۱۶) برای یک دل موجود گشت هر دو جهان
شنو تو نکته لَوْلَاک از لَبِ قاری

وگر نه کَوْن و مکان را وجود کی بودی؟ (۱۷)

ز مهر و ماه و ز اَرْض و سَمای زنگاری

خَموش، وصفِ دل اندر بیان نمی گنجد (۱۸)

اگر به هر سرِ مویی دو صد زبان داری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت اول (مطلع غزل):

→ 822 001

طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

♦ ابیات مختلفی از مثنوی و دیوان غزلیات - در تبیین کلیت و مفهوم بیت مطلع غزل اصلی و در تبیین کلیدواژه «دل» جهت کمک به تشخیص و شناسایی «دل اصلی» از «دل تقلبی»:

→ 822 002

گفت آن یعقوب با اولادِ خویش:

جُستنِ یوسف کنید از حدّ بیش

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۲)

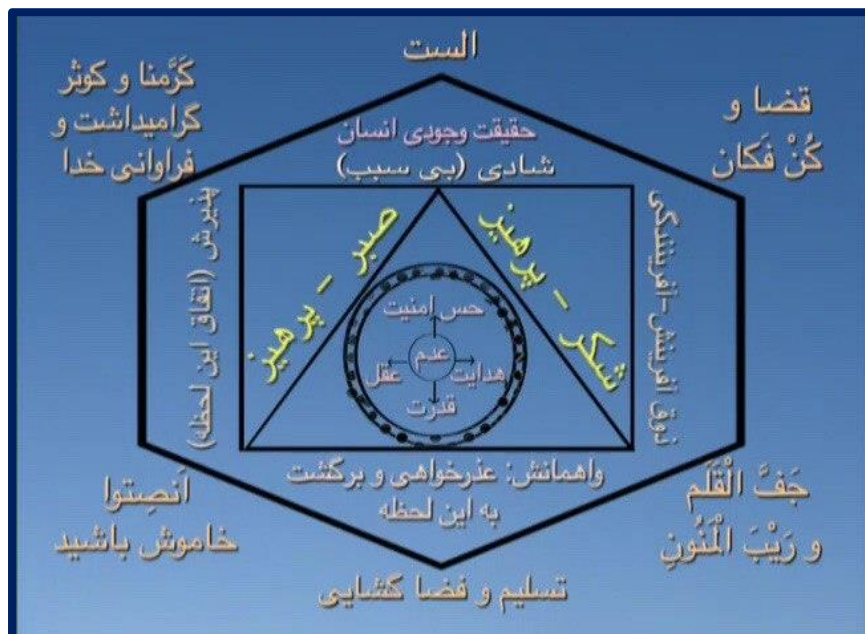
→ 822 003

هر حِسِ خود را درین جُستن به جد

هر طرف رانید، شکلِ مُستعد

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۳)

* مُستعد: کسی که آماده برای کاری است؛ آماده؛ بااستعداد



➤ هر حِسِ خود را درین جُستن به جد

هر طرف رانید، شکلِ مُستعد

→ 822 ✨ 004

گفت: از رُوحِ خدا لَا تَيَاسُوا هم چو گم کرده پسر، رُو سوبه سو



(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۴)

* او گفت: از رحمتِ خدا نومید مشوید

و مانند کسی که فرزندی گم کرده است به هر سو بروید و تلاش کنید

* لَا تَيَاسُوا: ناامید نشوید

→ 822 ✨ 005

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

«ای پسران من، بروید و یوسف و برادرش را بجوید و

از رحمت خدا مأیوس مشوید، زیرا تنها کافران از

رحمت خدا مأیوس می شوند.»

(قرآن کریم، سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۷)

→ 822 ✨ 006

بهر این فرمود رحمان، ای پسر: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ اِيْ پسر



(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۲۱)

* ای پسرِ معنوی، برای همین است که حضرتِ رحمان فرمود: او در هر روز به

کاری است.

→ 822 ۰۰۷

كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ
كُلُّ شَيْءٍ عَنْ مُرَادِي لَا يَحِيدُ



(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۰)

* در هر بامداد کاری تازه داریم
و هیچ کاری از حیطة مشیت من خارج نمی شود.

→ 822 ۰۰۸

هر لحظه و هر ساعت یک شیوه نو آرد
شیرین تر و نادرتر زان شیوه پیشینش



(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۲۷، بیت دوم)

→ 822 ۰۰۹

شرع بهر دفعِ شرّ رای ز ند
دیو را در شیشه حُجّت کند



(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۱۱)

→ 822 ۰۱۰

قُلْ تَعَالُوا آیتى است از جَدْبِ حق
ما به جَذبه‌ی حق تعالی می رویم



(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۶۷۴، بیت چهارم)

→ 822 011

قُلْ تَعَالَوْا، قُلْ تَعَالَوْا كَافَتْ رَبِّ



ای سَتُورَانِ رَمیده از ادب

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۰۱۱)

→ 822 012

غیر نُطق و غیر ایما و سِجَلِّ



صد هزاران ترجمان خیزد زِ دل

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۰۸)

* ایما: اشارت کردن * سِجَلِّ: [عربی: سِجَلِّ] در این جا به معنی مطلق نوشته.

→ 822 013

حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجْهَكُمْ



نَحْوَهُ هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْهَكُمْ

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۵)

* در هر وضعیتی هستید روی خود را به سوی آن وحدت و یا آن سلیمان بگردانید
که این چیزی است که خدا شما را از آن باز نداشته است.

→ 822 ✕ 014



➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری



➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری



« مثلث همانش »

➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری



« مثلث واهمانش »

➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری



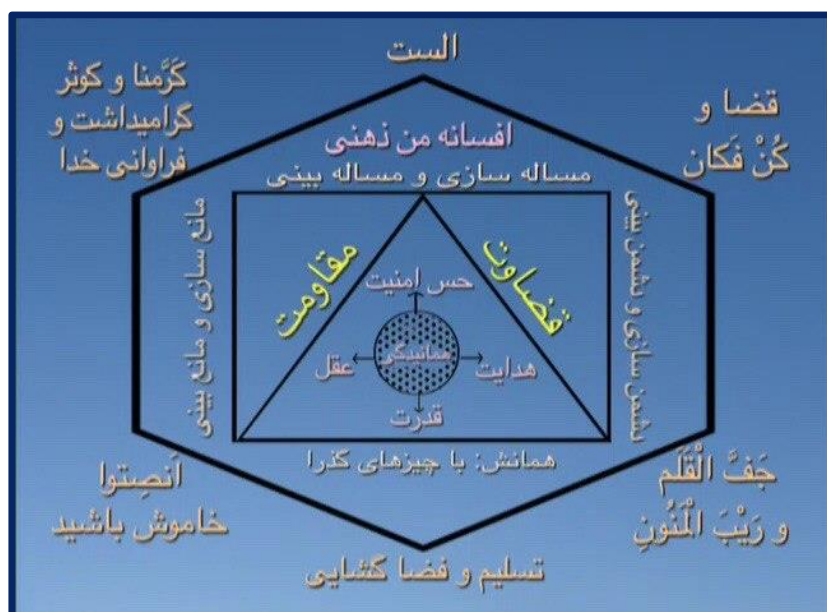
« مربع افسانه من ذهنی »

➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری

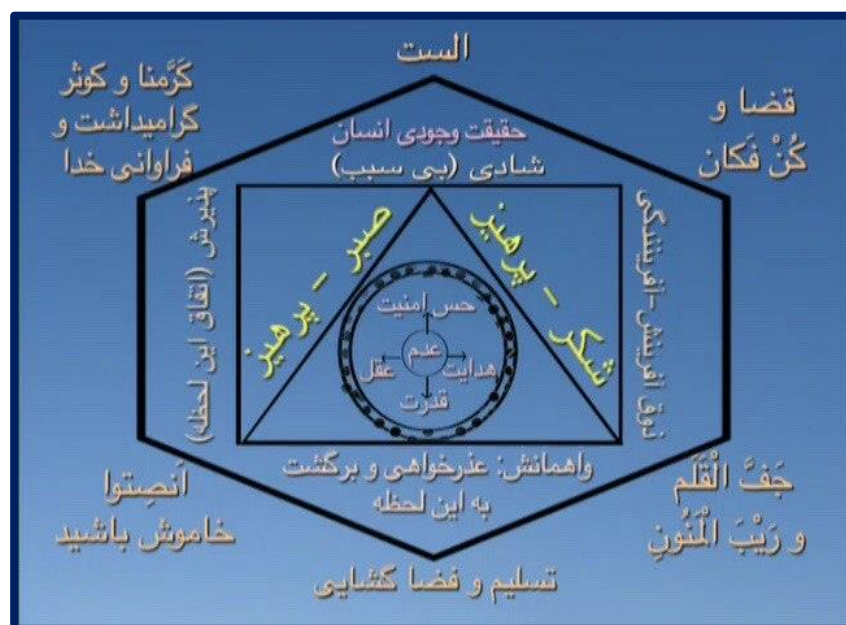


« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری



➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری



➤ طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری
دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری

♦ ابیات مختلفی از دفاتر مختلف مثنوی و دیوان غزلیات - در تبیین مفهوم بیت مطلع غزل اصلی:

→ 822 015

چون ز زنده مرده بیرون می کند

نفس زنده سوی مرگی می تند

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰)

→ 822 016

تا نخوانی لا و اِلَّا الله را

دَرنیابی مَنهَجِ این راه را

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۴۱)

*منهَج: منهاج؛ راه آشکار و گشاده؛ روش

→ 822 017

گر بدیدی حسّ حیوان شاه را

پس بدیدی گاو و خر الله را

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۵)

→ 822 018

روزِ روشن، هر که او جوید چراغ

عینِ جُستن، کوری اش دارد بلاغ

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۱)

* بلاغ: رساندن خبر یا پیام به کسی، پیام‌رسانی؛ دلالت، برهان و دلیل

→ 822 ✕ 019

عاشقِ حالی، نه عاشقِ بر مَنی

بر امیدِ حالِ بر من می تَنی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۸)



➤ عاشقِ حالی، نه عاشقِ بر مَنی

بر امیدِ حالِ بر من می تَنی

→ 822 ✕ 020

آن که یک دم کم، دمی کامل بود

نیست معبودِ خلیل، آفل بود

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۹)



➤ آن که یک دم کم، دمی کامل بود

نیست معبودِ خلیل، آفل بود

→ 822 ✨ 021

وَأَن كِه أَفِلْ بَاشَد وَ، گَه أَن وَ اِین نیست دَلبر، لَا أُحِبُّ الْأَفِلِین

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۰)



➤ وَأَن كِه أَفِلْ بَاشَد وَ، گَه أَن وَ اِین
نیست دَلبر، لَا أُحِبُّ الْأَفِلِین

→ 822 ✨ 022

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»

«بدین سان به ابراهیم ملکوتِ آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از اهلِ یقین گردد.»

(قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیه ۷۵)

→ 822 ✨ 023

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفِلِينَ»

«چون شب او را فرو گرفت، ستاره‌ای دید. گفت: این است پروردگار من. چون فرو شد،

گفت: فروشندگان را دوست ندارم.»

(قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیه ۷۶)

→ 822 024

برگذری، درنگری، جز دلِ خوبان نبری سر مکش ای دل که ازو هرچه کنی، جان نبری

(مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۴۵۵، بیت اول)



➤ برگذری، درنگری، جز دلِ خوبان نبری
سر مکش ای دل که ازو هرچه کنی، جان نبری



➤ برگذری، درنگری، جز دلِ خوبان نبری
سر مکش ای دل که ازو هرچه کنی، جان نبری

→ 822 ✕ 025

تو ز گرْمنا بَنی آدم شَهِ هم به خشکی، هم به دریا پا نَهِ

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۳)

* تو به اقتضای قولِ حضرت حق تعالی: «ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم.» پادشاه به شمار می‌روی، زیرا هم در خشکی گام می‌نهی و هم در دریا.



➤ تو ز گرْمنا بَنی آدم شَهِ
هم به خشکی، هم به دریا پا نَهِ



➤ تو ز گرْمنا بَنی آدم شَهِ
هم به خشکی، هم به دریا پا نَهِ

→ 822 ✕ 026

که حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَحْرِ به جان از حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَرِّ، پیش ران



(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۴)

* تو از حیثِ روح مشمولِ معنای این آیه هستی: «آنان را بر دریا حمل کردیم»
از عالمِ خاک و ماده درگذر و به سویِ دریایِ معنی بشتاب.



➤ که حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَحْرِ به جان
از حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَرِّ، پیش ران



➤ که حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَحْرِ به جان
از حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَرِّ، پیش ران

→ 822 ✕ 027

مَرِ ملایک را سویِ بَرّ راه نیست جنسِ حیوان هم ز بحر آگاه نیست

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۵)

* بَرّ: خشکی



➤ مَرِ ملایک را سویِ بَرّ راه نیست
جنسِ حیوان هم ز بحر آگاه نیست



➤ مَرِ ملایک را سویِ بَرّ راه نیست
جنسِ حیوان هم ز بحر آگاه نیست

→ 822 ✖ 028

تو به تن حیوان، به جانی از ملک تا روی هم بر زمین، هم بر فلک

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۷۶)

* ملک: فرشته



➤ تو به تن حیوان، به جانی از ملک
تا روی هم بر زمین، هم بر فلک



➤ تو به تن حیوان، به جانی از ملک
تا روی هم بر زمین، هم بر فلک

→ 822 ✖ 029

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»

«به‌راستی که فرزندانِ آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب] مراد روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنان‌که باید و شاید برتری بخشیدیم.»

(قرآن کریم، سوره اسرا (۱۷)، آیه ۷۰)

→ 822 ✕ 030

غیر معشوق آر تماشایی بود عشق نبود، هرزه سودایی بود



(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۸۷)



➤ غیر معشوق آر تماشایی بود
عشق نبود، هرزه سودایی بود



➤ غیر معشوق آر تماشایی بود
عشق نبود، هرزه سودایی بود

→ 822 ✨ 031

دست گیر از دستِ ما، ما را بخر پرده را بردار و پرده‌ی ما مَدَر



(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۴)



➤ دست گیر از دستِ ما، ما را بخر
پرده را بردار و پرده‌ی ما مَدَر



➤ دست گیر از دستِ ما، ما را بخر
پرده را بردار و پرده‌ی ما مَدَر

→ 822 ❄ 032

باز خَر، ما را ازین نفسِ پلید کاردش تا استخوانِ ما رسید



(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۵)



➤ باز خَر، ما را ازین نفسِ پلید
کاردش تا استخوانِ ما رسید



➤ باز خَر، ما را ازین نفسِ پلید
کاردش تا استخوانِ ما رسید

→ 822 ✨ 033

از چو ما بیچارگان این بندِ سخت کی گشاید ای شه‌بی تاج و تخت؟

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۴۶)



➤ از چو ما بیچارگان این بندِ سخت
کی گشاید ای شه‌بی تاج و تخت؟



➤ از چو ما بیچارگان این بندِ سخت
کی گشاید ای شه‌بی تاج و تخت؟

→ 822 034

چون نباشم هم‌چو شب بی‌روزِ او؟



بی‌وصالِ رویِ روزافروزِ او؟

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۷۶)



➤ چون نباشم هم‌چو شب بی‌روزِ او؟

بی‌وصالِ رویِ روزافروزِ او؟



➤ چون نباشم هم‌چو شب بی‌روزِ او؟

بی‌وصالِ رویِ روزافروزِ او؟

→ 822 ✨ 035

ناخوشِ او خوش بود در جانِ من جان فدایِ یارِ دل‌رنجانِ من

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۷۷)



➤ ناخوشِ او خوش بود در جانِ من
جان فدایِ یارِ دل‌رنجانِ من



➤ ناخوشِ او خوش بود در جانِ من
جان فدایِ یارِ دل‌رنجانِ من

→ 822 036

عاشقم بر رنج خویش و دردِ خویش بهرِ خشنودیّ شاهِ فردِ خویش

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۷۸)



➤ عاشقم بر رنج خویش و دردِ خویش
بهرِ خشنودیّ شاهِ فردِ خویش



➤ عاشقم بر رنج خویش و دردِ خویش
بهرِ خشنودیّ شاهِ فردِ خویش

→ 822 037

ای نظرتان بر گهر، بر شاه نه قبله تان غول ست و جاده‌ی راه نه

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۰۷۷)



➤ ای نظرتان بر گهر، بر شاه نه
قبله تان غول ست و جاده‌ی راه نه



➤ ای نظرتان بر گهر، بر شاه نه
قبله تان غول ست و جاده‌ی راه نه

→ 822 038

من ز شه برمی نگردانم نظر من چو مُشرک روی نآرم با حَجَر

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۰۷۸)

* حَجَر: سنگ



➤ من ز شه برمی نگردانم نظر
من چو مُشرک روی نآرم با حَجَر



➤ من ز شه برمی نگردانم نظر
من چو مُشرک روی نآرم با حَجَر

→ 822 ✕ 039

خانه را من روفتم از نیک و بد خانه‌ام پُرست از عشقِ اَحَد

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۰۴)



➤ خانه را من روفتم از نیک و بد
خانه‌ام پُرست از عشقِ اَحَد



➤ خانه را من روفتم از نیک و بد
خانه‌ام پُرست از عشقِ اَحَد

→ 822 040

دل مَدزد از دل رُبایِ روح بخش که سوارت می کند بر پشتِ رَخش

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۶۰)



➤ دل مَدزد از دل رُبایِ روح بخش
که سوارت می کند بر پشتِ رَخش



➤ دل مَدزد از دل رُبایِ روح بخش
که سوارت می کند بر پشتِ رَخش

→ 822 041

سر مدّزد از سرفرازِ تاجِ ده کوز پایِ دلِ گشاید صد گِره

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۶۱)



➤ سر مدّزد از سرفرازِ تاجِ ده
کوز پایِ دلِ گشاید صد گِره



➤ سر مدّزد از سرفرازِ تاجِ ده
کوز پایِ دلِ گشاید صد گِره

→ 822 042

در دو چشم غیر من تو نقشِ خود گر بینی، آن خیالی دان و رد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵)



➤ در دو چشم غیر من تو نقشِ خود
گر بینی، آن خیالی دان و رد



➤ در دو چشم غیر من تو نقشِ خود
گر بینی، آن خیالی دان و رد

→ 822 ✕ 043

دیده تو چون دلم را دیده شد



شد دل نادیده غرقِ دیده شد

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۹۹)



➤ دیده تو چون دلم را دیده شد
شد دل نادیده غرقِ دیده شد



➤ دیده تو چون دلم را دیده شد
شد دل نادیده غرقِ دیده شد

→ 822 044

دل که او بسته‌ی غم و خندیدن است تو مگو کو لایقِ آن دیدن است

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۹۱)



➤ دل که او بسته‌ی غم و خندیدن است
تو مگو کو لایقِ آن دیدن است



➤ دل که او بسته‌ی غم و خندیدن است
تو مگو کو لایقِ آن دیدن است

→ 822 045

آن که او بسته‌ی غم و شادی بود



او بدین دو عاریت زنده بود

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۹۲)



➤ آن که او بسته‌ی غم و شادی بود
او بدین دو عاریت زنده بود



➤ آن که او بسته‌ی غم و شادی بود
او بدین دو عاریت زنده بود

❖ غزل اصلی برنامه - بیت اول (مطلع غزل) - مجدد:

→ 822 ❖ 001

طوافِ کعبهٔ دل کن، اگر دلی داری دل است کعبهٔ معنی، تو گِل چه پنداری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوم:

→ 822 ❖ 046

طوافِ کعبهٔ صورتِ حَقّتِ بدان فرمود که تا به واسطهٔ آن دلی به دست آری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)



➤ طوافِ کعبهٔ صورتِ حَقّتِ بدان فرمود
که تا به واسطهٔ آن دلی به دست آری



➤ طوافِ کعبهٔ صورتِ حَقّتِ بدان فرمود
که تا به واسطهٔ آن دلی به دست آری

→ 822 047

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سوم:

هزار بار پیاده طوافِ کعبه کنی قبولِ حق نشود گر دلی بیازاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)



➤ هزار بار پیاده طوافِ کعبه کنی
قبولِ حق نشود گر دلی بیازاری



➤ هزار بار پیاده طوافِ کعبه کنی
قبولِ حق نشود گر دلی بیازاری

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهارم:

بده تو مُلکت و مال و دلی به دست آور که دل ضیا دهدت در لحد، شب تاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* ضیا: نور؛ روشنایی * لحد: گور؛ قبر



➤ بده تو مُلکت و مال و دلی به دست آور
که دل ضیا دهدت در لحد، شب تاری



➤ بده تو مُلکت و مال و دلی به دست آور
که دل ضیا دهدت در لحد، شب تاری

→ 822 ✕ 049

❖ غزل اصلی برنامه - بیت پنجم:

هزار بذر زر، گر بری به حضرت حق حقت بگوید دل آر اگر به ما آری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* بذر: کیسه زر؛ همیان



➤ هزار بذر زر، گر بری به حضرت حق
حقت بگوید دل آر اگر به ما آری



➤ هزار بذر زر، گر بری به حضرت حق
حقت بگوید دل آر اگر به ما آری

→ 822 ✕ 050

❖ غزل اصلی برنامه - بیت ششم:

که سیم و زر بر ما لاشی است، بی مقدار
دل ست مَطْلَبِ ما، گر مرا طَلَبِ کاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* لاشی: ناچیز؛ بی مقدار



➤ که سیم و زر بر ما لاشی است، بی مقدار
دل ست مَطْلَبِ ما، گر مرا طَلَبِ کاری



➤ که سیم و زر بر ما لاشی است، بی مقدار
دل ست مَطْلَبِ ما، گر مرا طَلَبِ کاری

→ 822 ✕ 051

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هفتم:

ز عرش و کُرسی و لوح و قلم فزون باشد دلِ خراب که آن را گهی بنشماري

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* عرش: جایی فراتر از همه آسمان‌ها؛ بلندای آسمان



➤ ز عرش و کُرسی و لوح و قلم فزون باشد
دلِ خراب که آن را گهی بنشماري



➤ ز عرش و کُرسی و لوح و قلم فزون باشد
دلِ خراب که آن را گهی بنشماري

→ 822 ✕ 052

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هشتم:

مدار خوار دلی را، اگر چه خوار بود که بس عزیزِ عزیزست دل در آن خواری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)



➤ مدار خوار دلی را، اگر چه خوار بود
که بس عزیزِ عزیزست دل در آن خواری



➤ مدار خوار دلی را، اگر چه خوار بود
که بس عزیزِ عزیزست دل در آن خواری

→ 822 053

❖ غزل اصلی برنامه - بیت نهم:

دلِ خراب چو منظرگهِ اِلَه بود زهی سعادتِ جانی که کرد معماری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* منظرگه: تماشاگاه؛ محلّ نظر



➤ دلِ خراب چو منظرگهِ اِلَه بود
زهی سعادتِ جانی که کرد معماری



➤ دلِ خراب چو منظرگهِ اِلَه بود
زهی سعادتِ جانی که کرد معماری

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ»

«خداوند به چهره‌ها و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما و اعمال شما نظر می‌کند.»

(حدیث)

→ 822 055

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دهم:

عمارتِ دلِ بیچاره دوصدپاره ز حَجّ و عُمره به آید به حضرتِ باری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* باری: پرودگار؛ خالق؛ آفریننده



➤ عمارتِ دلِ بیچاره دوصدپاره
ز حَجّ و عُمره به آید به حضرتِ باری



➤ عمارتِ دلِ بیچاره دوصدپاره
ز حَجّ و عُمره به آید به حضرتِ باری

→ 822 ❄ 056

❖ غزل اصلی برنامه - بیت یازدهم:

کُنوزِ گنجِ الهی دلِ خراب بُوَد که در خرابه بُوَد دفنِ گنجِ بسیاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* کُنوز: جمعِ کنز؛ به معنی گنج‌ها؛ اندوخته‌ها؛ خزانه‌ها



➤ کُنوزِ گنجِ الهی دلِ خراب بُوَد
که در خرابه بُوَد دفنِ گنجِ بسیاری



➤ کُنوزِ گنجِ الهی دلِ خراب بُوَد
که در خرابه بُوَد دفنِ گنجِ بسیاری

→ 822 ✕ 057

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوازدهم:

گمر به خدمتِ دل‌ها ببند چاکِروار که برگشاید در تو طریقِ آسراری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* چاکِروار: بنده‌وار؛ مانند چاکر



➤ گمر به خدمتِ دل‌ها ببند چاکِروار
که برگشاید در تو طریقِ آسراری



➤ گمر به خدمتِ دل‌ها ببند چاکِروار
که برگشاید در تو طریقِ آسراری

→ 822 ✕ 058

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سیزدهم:

گَرَتِ سعادت و اقبال گشت مطلوبَت شوی تو طالبِ دل‌ها و کبر بگذاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* کبر: خودخواهی؛ خودپسندی؛ خودنمایی



➤ گَرَتِ سعادت و اقبال گشت مطلوبَت
شوی تو طالبِ دل‌ها و کبر بگذاری



➤ گَرَتِ سعادت و اقبال گشت مطلوبَت
شوی تو طالبِ دل‌ها و کبر بگذاری

→ 822 059

❖ غزل اصلی برنامه - - بیت چهاردهم:

چو هم‌عنانِ تو گردد عنایتِ دل‌ها شود ینابِ حکمت ز قلبِ تو جاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* هم‌عنان: همراه؛ هم‌دوش

* یناب: مخفف و جمع ینبوع؛ به معنی چشمه‌های پُر آب؛ جوی‌های پُر آب



➤ چو هم‌عنانِ تو گردد عنایتِ دل‌ها
شود ینابِ حکمت ز قلبِ تو جاری



➤ چو هم‌عنانِ تو گردد عنایتِ دل‌ها
شود ینابِ حکمت ز قلبِ تو جاری

→ 822 060

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.»

«هرکس چهل روز به اخلاص در راه خدا بپردازد،

چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری و ظاهر می‌شود.»

(حدیث)

→ 822 061

❖ غزل اصلی برنامه - - بیت پانزدهم:

روان شود ز لسانت، چو سیل آبِ حیات دَمَت بُود چو مسیحا، دوايِ بیماری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* مسیحا: آن که نفسی مانند نفسِ عیسی دارد و می تواند مُرده را زنده کند.



➤ روان شود ز لسانت، چو سیل آبِ حیات
دَمَت بُود چو مسیحا، دوايِ بیماری



➤ روان شود ز لسانت، چو سیل آبِ حیات
دَمَت بُود چو مسیحا، دوايِ بیماری

→ 822 ✕ 062

❖ غزل اصلی برنامه - - بیت شانزدهم:

برای یک دل، موجود گشت هر دو جهان شِنو تو نکته لَوَلاکْ از لبِ قاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* لَوَلاکْ: اگر تو نبودی



➤ چو هم‌عنانِ تو گردد عنایتِ دل‌ها
شود ینابِ حکمت ز قلبِ تو جاری



➤ چو هم‌عنانِ تو گردد عنایتِ دل‌ها
شود ینابِ حکمت ز قلبِ تو جاری

→ 822 ✕ 063

«لَوَلاکْ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلاکْ؛»

«اگر تو نبودی آفلاک را نمی‌آفریدم.»

(حدیث)

وگر نه کون و مکان را وجود کی بودی؟ ز مهر و ماه و ز آرض و سَمایِ زنگاری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)

* کون و مکان: گیتی و آنچه در آن است. * آرض: زمین

* سَمَا: آسمان * زنگار: در این جا لاجوردی؛ آبی



➤ وگر نه کون و مکان را وجود کی بودی؟
ز مهر و ماه و ز آرض و سَمایِ زنگاری



➤ وگر نه کون و مکان را وجود کی بودی؟
ز مهر و ماه و ز آرض و سَمایِ زنگاری

→ 822 ✕ 065

❖ غزل اصلی برنامه - - بیت هجدهم:

خَموش، وصفِ دل اندر بیان نمی گنجد اگر به هر سرِ مویی دو صد زبان داری

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۱۰۴)



➤ خَموش، وصفِ دل اندر بیان نمی گنجد
اگر به هر سرِ مویی دو صد زبان داری



➤ خَموش، وصفِ دل اندر بیان نمی گنجد
اگر به هر سرِ مویی دو صد زبان داری

❀ ابیات مختلفی از مثنوی و دیوان شمس در ادامه تبیین کلیدواژه «دل» و شناخت مرکز اصلی (دائمی) از مرکز جسمی دائم‌التغییر در ما:

→ 822 ✨ 066

❀ ننگرم کس را و گر هم بنگرم

او بهانه باشد و تو منظر

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۵۹)



➤ ننگرم کس را و گر هم بنگرم

او بهانه باشد و تو منظر



➤ ننگرم کس را و گر هم بنگرم

او بهانه باشد و تو منظر

→ 822 067

عاشقِ صُنْعِ توأم در شُکر و صبر عاشقِ مَصْنوعِ کی باشم چو گَبر؟

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۰)

* صُنْع: آفرینش؛ آفریدن * شُکر و صبر: در این جا کنایه از نعمت و بلاست
* گَبر: کافر



➤ عاشقِ صُنْعِ توأم در شُکر و صبر
عاشقِ مَصْنوعِ کی باشم چو گَبر؟



➤ عاشقِ صُنْعِ توأم در شُکر و صبر
عاشقِ مَصْنوعِ کی باشم چو گَبر؟

→ 068 822

عاشقِ صُنْعِ خدا بافرِ بُوَد عاشقِ مَصْنوعِ او کافر بُوَد

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۶۱)



➤ عاشقِ صُنْعِ خدا بافرِ بُوَد
عاشقِ مَصْنوعِ او کافر بُوَد



➤ عاشقِ صُنْعِ خدا بافرِ بُوَد
عاشقِ مَصْنوعِ او کافر بُوَد

→ 822 ✖ 069

گفت پیغمبر که حق فرموده است:

من نكنجم در خُمِ بالا و پست

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۵۳)



➤ گفت پیغمبر که حق فرموده است:
من نكنجم در خُمِ بالا و پست



➤ گفت پیغمبر که حق فرموده است:
من نكنجم در خُمِ بالا و پست

→ 822 ✖ 070

«لَا يَسْغُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ [لَكِنْ] يَسْغُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»

«زمین و آسمان من گنجایش مرا ندارد؛ اما دل بنده مؤمن گنجایش مرا دارد.»

(حدیث)

→ 822 071

در زمین و آسمان و عرش نیز من نگنجم، این یقین دان، ای عزیز

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۵۴)



➤ در زمین و آسمان و عرش نیز
من نگنجم، این یقین دان، ای عزیز



➤ در زمین و آسمان و عرش نیز
من نگنجم، این یقین دان، ای عزیز

→ 822 072

در دلِ مؤمن بگنجم، ای عَجَب گر مرا جویی، در آن دل‌ها طَلَب

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۵۵)



➤ در دلِ مؤمن بگنجم، ای عَجَب
گر مرا جویی، در آن دل‌ها طَلَب



➤ در دلِ مؤمن بگنجم، ای عَجَب
گر مرا جویی، در آن دل‌ها طَلَب

→ 822 073

آینه‌ی دل صاف باید تا در او واشناسی صورت زشت از نِکو

(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۶۳)



➤ آینه‌ی دل صاف باید تا در او
واشناسی صورت زشت از نِکو



➤ آینه‌ی دل صاف باید تا در او
واشناسی صورت زشت از نِکو

→ 822 074

ای دلا منظور حق آن گه شوی که چو جزوی، سوی کُلّ خود روی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۴۳)



➤ ای دلا منظور حق آن گه شوی
که چو جزوی، سوی کُلّ خود روی



➤ ای دلا منظور حق آن گه شوی
که چو جزوی، سوی کُلّ خود روی

→ 822 ✎ 075

حق همی گوید: نظرمان بر دل است نیست بر صورت، که آن آب و گل است

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۴۴)



➤ حق همی گوید: نظرمان بر دل است
نیست بر صورت، که آن آب و گل است



➤ حق همی گوید: نظرمان بر دل است
نیست بر صورت، که آن آب و گل است

→ 822 ✎ 076

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ»

«خداوند به چهره‌ها و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما و اعمال شما نظر می‌کند.»

(حدیث)

→ 077 822

تو همی گویی: مرا دل نیز هست دل فرازِ عرش باشد، نی به پست

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۴۵)



➤ تو همی گویی: مرا دل نیز هست
دل فرازِ عرش باشد، نی به پست



➤ تو همی گویی: مرا دل نیز هست
دل فرازِ عرش باشد، نی به پست

→ 822 078

آن دلی گز آسمان‌ها برتر است

آن دلِ ابدال یا پیغمبر است

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۴۸)

* ابدال: جمع بَدَل و بدیل به معنی مردم شریف، صالح و نیکوکار؛ مردانِ خدا



➤ آن دلی گز آسمان‌ها برتر است

آن دلِ ابدال یا پیغمبر است



➤ آن دلی گز آسمان‌ها برتر است

آن دلِ ابدال یا پیغمبر است

→ 822 079

پاک گشته آن، ز گل صافی شده در فزونی آمده، وافی شده

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۴۹)

* وافی: وفا کننده به عهد؛ در این جا یعنی به کمال رسیده؛ تمام و کامل



➤ پاک گشته آن، ز گل صافی شده
در فزونی آمده، وافی شده



➤ پاک گشته آن، ز گل صافی شده
در فزونی آمده، وافی شده

→ 822 080

دل، تو این آلوده را پنداشتی لاجرم دل زاهل دل برداشتی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۶۳)



➤ دل، تو این آلوده را پنداشتی
لاجرم دل زاهل دل برداشتی



➤ دل، تو این آلوده را پنداشتی
لاجرم دل زاهل دل برداشتی

→ 822 081

ریزه دل را بهل، دل را بجو تا شود آن ریزه چون کوهی ازو

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۷۱)

* هیلدن: هشتن؛ گذاشتن؛ وا گذاشتن



➤ ریزه دل را بهل، دل را بجو
تا شود آن ریزه چون کوهی ازو



➤ ریزه دل را بهل، دل را بجو
تا شود آن ریزه چون کوهی ازو

→ 822 082

من نمی گویم مرا هدیه دهید بلکه گفتم لایق هدیه شوید

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۷۴)



➤ من نمی گویم مرا هدیه دهید
بلکه گفتم لایق هدیه شوید



➤ من نمی گویم مرا هدیه دهید
بلکه گفتم لایق هدیه شوید

→ 822 ✎ 083

بازگردید ای رسولانِ خجل زَر شما را، دل به من آرید، دل

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۱۴)



➤ بازگردید ای رسولانِ خجل
زَر شما را، دل به من آرید، دل



➤ بازگردید ای رسولانِ خجل
زَر شما را، دل به من آرید، دل

→ 822 ✎ 084

«ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ»

«اکنون به نزدشان بازگرد. سپاهی بر سرشان می کشیم که هرگز طاقت آن را نداشته باشند و

به خواری و خفت از آن جا بیرون شان می کنیم.»

(قرآن کریم، سوره نمل (۲۷)، آیه ۳۷)

→ 822 ✨ 085

از شما کی کُدیۀ زر می‌کنیم؟ ما شما را کیمیاگر می‌کنیم

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۶۵۹)

* کُدیۀ: گدایی؛ سماجت در گدایی



➤ از شما کی کُدیۀ زر می‌کنیم؟
ما شما را کیمیاگر می‌کنیم



➤ از شما کی کُدیۀ زر می‌کنیم؟
ما شما را کیمیاگر می‌کنیم

→ 822 ✨ 086

ای دل، از کین و کراحت پاک شو و آنگهان، اَلْحَمْد خوان، چالاک شو

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۷۳۶)

* اَلْحَمْد: در این جا مطلق حمد و ثنای پروردگار است.



➤ ای دل، از کین و کراحت پاک شو
و آنگهان، اَلْحَمْد خوان، چالاک شو



➤ ای دل، از کین و کراحت پاک شو
و آنگهان، اَلْحَمْد خوان، چالاک شو

→ 822 ✨ 087

و آنکهان گفته خدا که ننگرم من به ظاهر، من به باطنِ ناظم

(مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۷۳۸)



➤ و آنکهان گفته خدا که ننگرم
من به ظاهر، من به باطنِ ناظم



➤ و آنکهان گفته خدا که ننگرم
من به ظاهر، من به باطنِ ناظم

→ 822 ✨ 088

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ»

«خداوند به چهره‌ها و اموال شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما و اعمال شما نظر می‌کند.»

(حدیث)

→ 822 ✨ 089

مَنْظَرِ حَق، دَل بُوَد در دو سَرَا که نظر در شاهد آید شاه را

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۸۸۲)



➤ مَنْظَرِ حَق، دَل بُوَد در دو سَرَا
که نظر در شاهد آید شاه را



➤ مَنْظَرِ حَق، دَل بُوَد در دو سَرَا
که نظر در شاهد آید شاه را

→ 822 ✕ 090

من ز صاحب دل کنم در تو نظر نی به نقش سجده و ایثارِ زر

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۷۰)



➤ من ز صاحب دل کنم در تو نظر
نی به نقش سجده و ایثارِ زر



➤ من ز صاحب دل کنم در تو نظر
نی به نقش سجده و ایثارِ زر

→ 822 ✕ 091

بس گسان که ایشان عبادت‌ها کنند دل به رضوان و ثوابِ آن نهند

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۴)

* رضوان: خشنودی و رضایت؛ منظور خشنودیِ حق تعالی از بندگان نیک است.



➤ بس گسان که ایشان عبادت‌ها کنند
دل به رضوان و ثوابِ آن نهند



➤ بس گسان که ایشان عبادت‌ها کنند
دل به رضوان و ثوابِ آن نهند

→ 822 ✨ 092

خود حقیقت مَعْصیت باشد خَفی آن کَدِر باشد که پندارد صَفی

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۵)

* کَدِر: تیره؛ غیر شفاف؛ نازلال

* خَفی: پنهان؛ پوشیده

* صَفی: خالص؛ صاف و زلال



➤ خود حقیقت مَعْصیت باشد خَفی
آن کَدِر باشد که پندارد صَفی



➤ خود حقیقت مَعْصیت باشد خَفی
آن کَدِر باشد که پندارد صَفی

→ 822 ✕ 093

صد جَوَالِ زَرِ بیاری ای غنی حق بگوید: دل بیار ای مُنحَنِی

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۱)

* جَوَال: کیسهٔ بزرگ از نخ ضخیم یا پارچهٔ خشن که برای حملِ بار درست می کردند؛

بار جامه * مُنحَنِی: خمیده؛ خمیده قامت



➤ صد جَوَالِ زَرِ بیاری ای غنی
حق بگوید: دل بیار ای مُنحَنِی



➤ صد جَوَالِ زَرِ بیاری ای غنی
حق بگوید: دل بیار ای مُنحَنِی

→ 822 ✕ 094

گر ز تو راضی ست دل، من راضی ام ور ز تو مُعرض بود، اِعراضی ام

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۲)

* مُعرض: آن که از کسی روی بگرداند؛ روی برگرداندن از چیزی

* اِعراض: نسبت به چیزی کراهت داشتن، آن را نپذیرفتن، و از آن روی گرداندن



➤ گر ز تو راضی ست دل، من راضی ام
ور ز تو مُعرض بود، اِعراضی ام



➤ گر ز تو راضی ست دل، من راضی ام
ور ز تو مُعرض بود، اِعراضی ام

→ 822 ✕ 095

نَگرم در تو، در آن دل بنگرم تحفه او را آر ای جان، بر دَرَم

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۳)



➤ نَگرم در تو، در آن دل بنگرم
تحفه او را آر ای جان، بر دَرَم



➤ نَگرم در تو، در آن دل بنگرم
تحفه او را آر ای جان، بر دَرَم

→ 822 ✨ 096

از برای آن دلِ پُر نور و پر هست آن سلطانِ دل‌ها منتظر



(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۸)

* بر: نیکی؛ نیکویی



➤ از برای آن دلِ پُر نور و پر
هست آن سلطانِ دل‌ها منتظر



➤ از برای آن دلِ پُر نور و پر
هست آن سلطانِ دل‌ها منتظر

→ 822 ✕ 097

جز گلابه در تَنَت، کو ای مُقِل؟ آب صافی کن ز گِل، ای خصمِ دل

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۰)

* گلابه: گِل ولای؛ آب گِل آلود * مُقِل: فقیر و تهی دست * خصم: دشمن



➤ جز گلابه در تَنَت، کو ای مُقِل؟
آب صافی کن ز گِل، ای خصمِ دل



➤ جز گلابه در تَنَت، کو ای مُقِل؟
آب صافی کن ز گِل، ای خصمِ دل

→ 822 ✕ 098

تو بر آنی هر دمی گز خواب و خور خاک ریزی اندرین جو بیشتر

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۱)



➤ تو بر آنی هر دمی گز خواب و خور
خاک ریزی اندرین جو بیشتر



➤ تو بر آنی هر دمی گز خواب و خور
خاک ریزی اندرین جو بیشتر

→ 822 ✕ 099

چون دلِ آن آب زین‌ها خالی است عکسِ روها از برون در آب جَست

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۲)



➤ چون دلِ آن آب زین‌ها خالی است
عکسِ روها از برون در آب جَست



➤ چون دلِ آن آب زین‌ها خالی است
عکسِ روها از برون در آب جَست

→ 822 ✎ 100

پس تو را باطن مُصَفّا ناشده خانه پُر از دیو و نَسناس و دَده



(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۸۱۳)

*نَسناس: جانوری افسانه‌ای و موهوم

*مُصَفّا: تصفیه شده؛ صاف شده؛ خالص

*دَده: دَد؛ جانور درنده

شبهه به یک نیمه انسان



➤ پس تو را باطن مُصَفّا ناشده
خانه پُر از دیو و نَسناس و دَده



➤ پس تو را باطن مُصَفّا ناشده
خانه پُر از دیو و نَسناس و دَده

101 ✂ 822 →

لِقایِ تو چو نباشد بقایِ عُمر چه سود؟ پناهِ تو چو نباشد، سِپَر چه سود کُند؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۳۶، بیت ششم)

* لقا: دیدار کردن؛ دیدار



➤ لِقایِ تو چو نباشد بقایِ عُمر چه سود؟
پناهِ تو چو نباشد، سِپَر چه سود کُند؟



➤ لِقایِ تو چو نباشد بقایِ عُمر چه سود؟
پناهِ تو چو نباشد، سِپَر چه سود کُند؟

→ 822 ۱۰۲

چو یوسفم تو نباشی، مرا به مصر چه کار؟ چو رفت سایه سلطان، حشر چه سود کند؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۳۶، بیت چهارم)

* حشر: سپاه جمع آوری شده از افراد متفرقه؛ لشکر نامنظم



➤ چو یوسفم تو نباشی، مرا به مصر چه کار؟
چو رفت سایه سلطان، حشر چه سود کند؟



➤ چو یوسفم تو نباشی، مرا به مصر چه کار؟
چو رفت سایه سلطان، حشر چه سود کند؟

→ 822 ✕ 103

چو آفتابِ تو نبُود، ز آفتاب چه نور؟ چو منظرَم تو نباشی، نظر چه سود کند؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۳۶، بیت پنجم)



➤ چو آفتابِ تو نبُود، ز آفتاب چه نور؟
چو منظرَم تو نباشی، نظر چه سود کند؟



➤ چو آفتابِ تو نبُود، ز آفتاب چه نور؟
چو منظرَم تو نباشی، نظر چه سود کند؟

→ 822 ✨ 104

چندان دعا کن در نهان، چندان بنال اندر شبان کز گنبدِ هفت آسمان در گوش تو آید صدا

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳، بیت دهم)



➤ چندان دعا کن در نهان، چندان بنال اندر شبان
کز گنبدِ هفت آسمان در گوش تو آید صدا



➤ چندان دعا کن در نهان، چندان بنال اندر شبان
کز گنبدِ هفت آسمان در گوش تو آید صدا

→ 822 ✨ 105

بانگِ شُعِیب و ناله‌اش، و آن اشکِ هم‌چون ژاله‌اش

چون شد زِ حَد، از آسمان آمد سحرگاهش ندا

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳، بیت یازدهم)

* شُعِیب: از پیامبران بنی‌اسرائیل و پدرزنِ حضرت موسی که بر مردم مَدَین مبعوث بود و

آنان وی را می‌آزردند.



➤ بانگِ شُعِیب و ناله‌اش، و آن اشکِ هم‌چون ژاله‌اش

چون شد زِ حَد، از آسمان آمد سحرگاهش ندا



➤ بانگِ شُعِیب و ناله‌اش، و آن اشکِ هم‌چون ژاله‌اش

چون شد زِ حَد، از آسمان آمد سحرگاهش ندا

گر مجرمی بخشیدمت، وز جرم آمرزیدمت فردوس خواهی دادمت، خامش، رها کن این دعا

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳، بیت دوازدهم)

* فردوس: بهشت؛ باغ؛ بستان



➤ گر مجرمی بخشیدمت، وز جرم آمرزیدمت
فردوس خواهی دادمت، خامش، رها کن این دعا



➤ گر مجرمی بخشیدمت، وز جرم آمرزیدمت
فردوس خواهی دادمت، خامش، رها کن این دعا

گفتا نه این خواهم نه آن، دیدارِ حق خواهم عیان

گر هفت بحر آتش شود، من دررّوم بهر لقا

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳، بیت سیزدهم)



➤ گفتا نه این خواهم نه آن، دیدارِ حق خواهم عیان

گر هفت بحر آتش شود، من دررّوم بهر لقا



➤ گفتا نه این خواهم نه آن، دیدارِ حق خواهم عیان

گر هفت بحر آتش شود، من دررّوم بهر لقا

گر رانده آن منظرَم، بسته‌ست ازو چشمِ تَرَم من در جَحیمِ اولی‌اِترم، جَنّت نشاید مَر مرا

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳، بیت چهاردهم

* جَحیم: دوزخ؛ جهنم



➤ گر رانده آن منظرَم، بسته‌ست ازو چشمِ تَرَم
من در جَحیمِ اولی‌اِترم، جَنّت نشاید مَر مرا



➤ گر رانده آن منظرَم، بسته‌ست ازو چشمِ تَرَم
من در جَحیمِ اولی‌اِترم، جَنّت نشاید مَر مرا

جَنَّتِ مرا بی رویِ او، هم دوزخ است و هم عَدُو من سوختم زین رنگِ وِبو، کو فَرَّ انوارِ بقا؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳، بیت پانزدهم)

* عَدُو: دشمن * فَرَّ: شکوه و جلال؛ شَأْن و شوکت



➤ جَنَّتِ مرا بی رویِ او، هم دوزخ است و هم عَدُو
من سوختم زین رنگِ وِبو، کو فَرَّ انوارِ بقا؟



➤ جَنَّتِ مرا بی رویِ او، هم دوزخ است و هم عَدُو
من سوختم زین رنگِ وِبو، کو فَرَّ انوارِ بقا؟

پایان اشعار برنامه شماره ۸۲۲